

در جست و جوی دیوترین دیوها

مجید ادیبی: ایرانیان اهریمن را نماد شر و تاریکی می‌دانند، ویژه آنکه پس از ظهور زرتشت، مفاهیم خیر و شر در تجسم نمادین اهورا مزدا و اهریمن بروز کرده و زیست انسان ایرانی را نیز معنا بخشیده است.

دیوان تباهی

در فرهنگ ایرانیان، دیو نماد شر و بدی است و تعدد دیوان به شکلی نمادین بیانگر تعدد بدی‌ها و شرارت‌های بسیار است. حضور لشکر دیوان دربرابر خیر و روشنی اهورا مزدا، تجسمی است از نبرد ابدی روشنی و نیکی در برابر تاریکی و بدی.

هردیو در فرهنگ ایرانیان نماینده انواع بدی‌ها و شرارت است. گاهی «بوشاسب» که دیو خواب مفرط و تنبلی است، با آمدن بامداد همه کوشش خود را به کار می‌بندد تا جهان را در خواب نگه دارد یا «نشمه» که با نیزه‌ای خونین ظاهر می‌شود تا پیام‌آور خوفناک اهریمن باشد. دیوانی همچون «هیز» و «ابوش» پیام‌آور آن قحطی و بی‌آبی و خشکسالی‌اند و رودخانه‌ها و دریاها و هر آنچه نماد آب و حیات است را فرو می‌بلعند.

اما... امان از وقتی که «دَرن»، آن دیو شهوت همدست «آز» شود. و بدتر از بد، هنگامه‌ای است که دیو «آز» بد طبیعت‌ترین دیوان نزد ایرانیان، افسار آدمی را به دست گیرد. آن دیو سیری ناپذیر که نماد زیاده‌خواهی و طمع است و زندگی فرد، اطرافیان و جامعه را به نابودی می‌کشد. «آز» در باور ایرانیان، فقط حرص، طمع، بخل و شهوت و هوس و زیاده‌خواهی نیست، همه گناهان از او سرچشمه می‌گیرد و بیراه نیست که او را مادر دیوان گویند.

هم‌زیستی با دیوترین‌ها

یافتن خط و ربطهای دیوان اساطیری با جهان امروز، چنان‌که می‌پنداریم، نه سهل است و نه سخت. سهل نیست چون ترکیبی از دیوان را می‌توان در یک فرد، یک جریان فکری یا گروه و حزب و دسته و رانت‌های نادیده‌شان دید. نادیده است چون «دروگ دیو»، که دیو دروغ است با هم دستی دیو «آز»، هر آن در هیئتی دروغین ظاهر می‌شوند و برای تباهی انسان از هیچ تلاشی فروگذار نیستند. و سخت نیست؛ چون آثار و نشانه‌های دیوان را می‌توان در واقعیت‌های جاری جامعه و زیست و سرفه‌های مردمان این ملک و دیار دید.

کافی است نگاه کنیم به عدد و رقم‌هایی که صفرهاشان گاهی چنان صفحات روزنامه‌ها و رسانه‌ها را پر می‌کنند، پنداری جهان و زندگی انسان ایرانی، امروز گره خورده است به همین اعداد و صفرهای بی شمارشان. آنچه در واقعیت جاری است، فاصله‌ای است از زمین تا آسمان، بین واقعیت زندگی جاری مردم با همان صفرهای بی‌شماری



نگاره‌ای از محمد سیاه قلم - قرن نهم هجری قمری

که جلوی اعداد می‌نشینند و گاه به ما پوزخند می‌زنند. فقط کافی است نگاه کنیم به عددهای نجومی بودجه‌های تخصیص یافته به این و آن سازمان. یا برای نمونه نگاه کنیم به ارزهای تخصیص یافته‌ای که قرار بوده برای رونق فلان کارخانه خودروسازی و رفاه و ایمنی مردم در جاده و خیابان هزینه شود.

••••• فقط عدد نیست

برای یافتن مصداق‌ها و نمونه‌هایی از حضور دیوان، نیازی نیست راه دوری برویم، همین هفته پیش بود که موضوع تخصیص ۶ میلیارد دلار به یک شرکت مونتاژ کار خودروهای چینی، از سوی یکی از نمایندگان مجلس مطرح و خوراک بسیاری از رسانه‌های کشور شد.

آن نماینده مجلس در آنتن زنده شبکه خبر، مدعی شده که طی پنج‌سال حدود ۱۰ میلیارد دلار ارز دولتی در اختیار

شرکت‌های مونتاژکار خودرو قرار گرفته که سهم یکی از آن‌ها، حدود ۶ میلیارد دلار بوده است.

حالا چرا اندازه و ابعاد رقم تخصیص یافته مهم است؟ کیست که نداند، وضعیت اقتصادی کشور در سال‌های اخیر چه بوده و چه هست؟ سفره‌های کوچک شده و مخارجی که هر خانوار بایستی با دریافتی‌های ریالی ما هانه‌اش، به نرخ دلار هزینه کند و آنچه عایدش می‌شود، نه فقط ناچیز که

اثرش سهمگین است.

آری، ۶ میلیارد دلار در کشوری با بیش از ۸۷ میلیون جمعیت، به ظاهر ناچیز و در بوجه‌های عمومی و کلان‌سایر بخش‌ها به حساب نمی‌آید. به حساب نمی‌آید چون کسی نیست که بپرسد، ۶ میلیارد دلار با یک حساب سرانگشتی ساده یعنی: خرید و تلک نیعی از سهام غول‌های خودرو سازی جهان مانند «رنو» یا «مزداء!» و توأمان داشتن تکنولوژی کامل چندین پلتفرم مدرن برای صنعت خودرو سازی ایران.

۶ میلیارد دلار یعنی، اگر این مبلغ هنگفت ارزی به جای واردات و مونتاژ خودروهای لوکس چینی، برای ایجاد زیرساخت و تولید خودروهای برقی یا تأسیس کارخانه‌های هوشمند خودروهای برقی صرف می‌شد، کلان‌شهرهای ایران را نه فقط از شر آلاینده‌های ناشی از خودروهای بی‌کیفیت نجات می‌داد که کشورمان را به یک هاب منطقه‌ای در صنعت خودروهای برقی در منطقه تبدیل می‌کرد. عدد ۶ و آن ۹ صفر بعدش به دلار یعنی، داشتن ۱۰ تا ۱۲ هزار دستگاه اتوبوس برقی مجهز برای کلان‌شهرهای آلوده ایران.

اگر ۱,۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ نیست پس چیست؟

حالا ۶ میلیارد دلار را بگذارید کنار محدودیت منابع ارز در سال‌های پر فشار و تنگناهای ناشی از تحریم. بگذارید کنار فشاری که تأمین ارز کالاهای اساسی، دارو و حتی نان‌تازی انرژی و افزایش هزینه‌های واردات و چه و چه که بر مردم وارد شده است.

قرار نیست همه مشکلات ریز و درشت و کلان اقتصاد ایران با ۶ میلیارد دلار حل شود اما ۶ میلیارد دلار (با در نظر گرفتن قیمت ۲۰۰ هزار تومان برای هر دلار) یعنی ۱,۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ تومان. یافتن ردونشان دیو آژ لایه‌لای اعداد میلیاردی احتمالا چندان آسان نیست. حالا شما بگویید اگر این هزار و ۲۰۰ تریلیون تومان را از دیو آژ پس می‌گرفتید، به جای خرید و مونتاژ خودرو چینی، چه دردی از دردها و مشکلات مردم ایران دوا می‌شد؟

«نون. واو» و بال‌های حشره

پنجره باز بود که روی دیوار دیدیمش. مادرم اول جیغ کشید. بعد چیزهایی زیر لب زمزمه می‌کرد که اصلاً نمی‌فهمیدی چیست. من زل زده بودم به دیوار و شن‌گول‌ترین سوسک دنیا را تماشا می‌کردم. شاخک‌های شق و رقش را مدام تکان می‌داد و رصد می‌کرد، بعد به کنج که رسید بال‌هایش را باز کرد و از این یکی دیوار پرید به گوشه مقابل. چنان تر و فرز که انگار زندگی و عصاره صد سوسک توی بدن همین جفله جمع شده باشد. سبک و روان حرکت می‌کرد و هرچه من زیبایی بیشتری در این حشره می‌دیدم مادرم برعکس بیشتر می‌ترسید و صداهایی که از خودش درمی‌آورد پیچیده‌تر و عجیب‌تر می‌شد. بعد خیلی واضح و مشخص گفت «بکشش» سوسک از صدایی که تولید شده بود، یکپهو ایستاد و شاخک‌هایش را تیز کرد. من خودم را کشیدم کنار. مادرم دوید و دمپایی آورد. سوسک

برای همه شعله‌های روشن.

این نوشته درباره «نون. واو» است. حتماً می‌پرسید «نون. واو» دیگر کدام آدمی است؟ «نون. واو» یک تنیل تمام عیار است. یک مصرف‌کننده قهار و حرفه‌ای. او بلد است چطور از زیر کارها در برود و بنشیند و زل بزند توی خالی هوا و چند ساعت در همین حالت بماند. «نون. واو» هیچ برنامه‌ای برای آینده‌اش ندارد. دلش چیزی نمی‌خواهد. اکسیژن هوا را نفس می‌کشد بی‌اینکه بداند نفس کشیدن منی چند صناع است. از قضا و بر حسب اتفاق، تقی به توقی خورده و «نون. واو» سر کار می‌رود. روزها پشت سیستم می‌نشیند و با کم‌ترین تحرک ممکن چنداناً کلید را تق تق به صدا در می‌آورد و از ساعت‌های ۱۲ برای رسیدن ساعت ۴



نوشته: علیرضا موسوی زاده

روزنامه فرهنگی-اجتماعی-اطلاعرسانی صاحب امتیاز: شهرداری مشهد مدیرمسئول: سید میثم موسوی مهر سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی

شنبه ۹ شهریور ۱۴۰۵
۱۸ ربيع الاول ۱۴۴۸
شماره ۴۸۴۴

Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵
تلفن: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی: ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

سایت شهرا را نیز در این اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۸:۲۰:۰۰

اذان مغرب ۱۸:۰۱:۲۱

غروب آفتاب ۱۱:۳۱:۵۱

نیمه شب شرعی ۲۲:۴۷:۴۳

اذان صبح فردا ۰۳:۳۵:۰۷

طلوع آفتاب فردا ۰۵:۰۳:۰۸

اول شخص

می‌شود «پیروز» شد

برای یوزپلنگ‌های سرزمینمان، هم‌زمان با روز یوز ایرانی، موجودی که از

مهم‌ترین سرمایه‌های محیط زیستی ماست

تناقض‌های ناتمام

مریم شیعه یوزپلنگ ایرانی. دست کم در سال‌های اخیر، تنها یکی از گونه‌های حیات وحش نبود. ما مجموعه‌ای از احساسات متناقض خود را در سرنوشت یوز دیدیم. غرور، دل‌نگرانی، امید، ناکامی و دل‌بستگی، همه‌همه را در چشم‌های او دیدیم و افتخار کردیم که ایران، آخرین پناهگاه قطعی یوز آسیایی در جهان است و هم‌زمان ترسیدیم که شاید نام همین سرزمین، در کنار تاریخ انقراض او باقی بماند. ما مردم عادی، هیچ‌گاه یوزی را در طبیعت ندیدیم. بااین‌حال، فاصله جغرافیایی مانع شکل‌گیری یک پیوند عاطفی نشد. یوز در سال‌های اخیر از محدوده زیست‌شناسی بیرون آمد و به حافظه عمومی ما راه پیدا کرد. همان‌طور که در جنوب ایران، نخل را با واحد شمارش «فرد» صدا می‌زنند و برای او جان، فغم، قهر و آشتی در نظر می‌گیرند، یوز هم دیگر نه جزئی از طبیعت، بلکه جزئی از زندگی ماست. یوز نماد سرعت است اما سرنوشتش بیش از سرعت، با ایستایی تعریف شده است. حیوانی که با وجود همه تهدیدها، هنوز باقی مانده و در آخرین بخش‌های زیستگاه تاریخی خود دوام آورده است. امکان ادامه‌دانش اندک است اما هنوز از زندگی دست نمی‌کشد.

نهم شهریور یادآور واقعه‌ای در سال ۱۳۲۲ در بافق یزد است. زمانی که یک یوز ماده و توله‌هایش به نزدیکی شهر آمدند و توسط انسان‌ها مورد حمله قرار گرفتند. مادر گریخت، دو توله از بین رفتند و توله بازمانده که بعدها «ماریتا» نام گرفت، نجات یافت. روز ملی یوزپلنگ ایرانی یادآور رویارویی تلخ میان انسان با جهان پیرامونش است.

میان امید و ناامیدی

کوشکی، دلبر، ایران، فیروز و پیروز، هرکدام بخشی از روایت تلاش برای تکثیر و حفاظت از یوز را شکل دادند. هلیا، هرب، تلخاب، مهشاد و هیوا از روی الگوی خال‌هایشان شناسایی شدند. نام‌گذاری، آن‌ها را برای مردم از عدد به موجوداتی قابل شناسایی تبدیل کرد. قصه یوز ایرانی تنها قصه ازدست دادن نیست. در سال‌های اخیر، ثبت تصاویر تازه از یوزهای ماده و توله‌هایشان نشان داده که زندگی هنوز در زیستگاه‌های ایران جریان دارد. براساس اعلام سازمان حفاظت محیط زیست در خرداد ۱۴۰۵، تعداد یوزهای شناسنامه دار کشور از ۱۷ به ۲۷ فرد رسیده است. هر توله‌ای که در طبیعت ثبت می‌شود، ارزش زیستی و نمادین بزرگی دارد. هم‌غرور دارد و هم غم و میان امید و ترس معلق است. آنچه در «پیروز» دیدیم، نجات قطعی نبود اما امکان نجات بود. روزنه‌ای کوچک که می‌گوید با وجود همه شکست‌ها، هنوز می‌شود مسیر را تغییر داد. آینده یوز ایرانی نه در اندوه ما برای مرده‌ها، بلکه در میزان مسئولیت ما نسبت به زنده‌ها تعیین خواهد شد.